

باعث بلایان انسان خواهد شد پارچه
 ابریشمی پوشیدن و پناه بردن کوه
 مانع از ضرر صاعقه است .
 میرزا حسن امیر افروزین مرجاوشیم
 من موطنی خانم هزار افروزین خوب از شما
 سؤالی من برآمدی .
 میرزا حسن امیر افروزین اطفال را
 میکند روانه خانه خود میشوند درین
 راه طوطی از حاجی خسرو و لاله خوشحالی
 می کند حاجی خسرو حکایت کند
 که موشی بر لب چشمه وطن گرفته و غوک
 نیز در میان آب بسر میرود روزی غول
 بر لب آب آمد برای خود میخواهد در آن
 حال موش در گوشه خانه خود بزم مشغول
 بود صدای غوک را شنید و بیرون آمد
 تا مشغول شد غوک با موش صحبت
 بشناسانی انداخت و با هم دوست
 شدند روزی با غوک گفت که بعضی
 وقتها میخواهم با تو صحبت کنم و در دلم
 بلویم و تو آنوقت در زیر آبی و هر چه
 میزنم آواز مرا از شدت جریان آب
 و غوغای غوکان دیگر نمی شنوی

فکری باید کرد چون من بر لب آب آمی
 آنکه نعره بزنم از آمدن من آگاه شوی
 غوک گفت راست میگوئی من نیز در
 این خیال بودم اکنون بنحاطرت میسر
 موشش گفت مرا تدبیری بنحاطرت
 و آن این است که ریسمانی در آزی
 پیدا کنیم یکسر آن را در پای تو و دیگر
 را در پای خویش محکم سازم تا هر وقت
 میل طاقش ریسمان را حرکت میدهد
 توجه دارد و از آب بیرون می آید
 مشغول صحبت میشود از صدای قرانگا
 را بر این دادند و در تمام این روزها
 با خبر بودند روزی موش بر لب آب
 آمد تا غوک را طبیب داشتند
 گفتند که در زانوی چون بلای ناله
 از بوفه و پیر و موش را صید کرد
 روی بیاخت و درشته که در پای
 موش بود غوک را از آب بر
 آورد چون سر دیگر رفته در پای غوک
 محکم بود غوک سرنگون شد زانغ موش
 را در منتقار گرفته سیرفت و پانین تر
 از آن غوکی او نیز آن بود مردمان آنرا

میدیدند و بطور تعجب می گفتند عجب
حالتی است که زراعت برخلاف عادت
غوک را اشکار کرده و حال اینکه هرگز
غوک اشکار زراعت نبوده غوک این خنثی
را شنیده فریاد می کرد که حالا هم
غوک اشکار زراعت نیست ولیکن
از شومی مصاحبت موشس بدین
بلا مبتلا شده و هزار چندان
سزای کسی است که با غیر جنس خود
مصاحبت کند فایده این حکایت
انت است که کسی با غیر جنس خود نباید دوستی
و مصاحبت کند تا مثل غوک برشته
بلا او نیفتد چنانکه شاعر گفت
کبوتر با کبوتر با باز کند هم جنس
با هم جنس پرواز ؟

در بیان زمین

فردای روز دیگر حاجی خسرو لاله
اطفال را به کتب آورد میرزا بهرام
شیرین را پیش خواسته سوال کرد
میرزا بهرام — زمین چیست ؟

شیرین — زمین کروی است که در
روی آن ساکن هستیم و این کروی
از خاک و آب است .

میرزا بهرام — مقصود از کروی چیست
شیرین — کروی آن شکل محکم کروی دور
را گویند اگر دور مرکز یعنی وسط حقیقی آن یک
نقطه فرض کنیم و از آن نقطه به محیط
یعنی سطح یا روی خط های راست چشم
آن خط با همه برابر باشند .

میرزا بهرام — علمی که کرده ارض را
می خوانند چه می گویند ؟

شیرین — بزبان فرنگی ژوئوگرافی
میگویند که بزبان ایرانی علم معرفت
ارض باشد .

میرزا بهرام — نقطه و عرض

چیست ؟

شیرین — این لغت یونانی و عربی
از دو کلمه است که ژو و غرافی باشد

یعنی علم زمین

میرزا بهرام — ژو و غرافی از چه
تعریف می کنند ؟

شیرین — از موقع دیوار و وسعت

و محصولات و سکنه و سایر چیزهای
 بر مملکت تعریف و بیان می کند
 میرزا بهرام — تو در پیش گفتی که
 آفتاب از جای خود حرکت نمیکند
 و زمین دور آفتاب می گردد و
 شیرین — بلی زمین دو قسم حرکت
 دارد که بر دو معاد واقع میشود یکی در
 محور خود حرکت میکند که آنرا حرکت
 دولابی گویند و دیگری دور آفتاب
 که آن را حرکت دوری گویند آن
 حرکتی که بر روی محور خود می کند
 بیست و چهار ساعت یک دور میزند
 و این حرکت را بومیه گویند و درین
 حالت جایهای مختلف سطح زمین
 متدرجاً با آفتاب متقابل شده
 و قوس روز و شب از این حرکت
 پیدا میشود و آن حرکتی که بر دور آفتاب
 در دوره ۳۶۵ روز و شش ساعت
 تقریباً واقع میشود سال و چهار فصل
 از این حرکت حاصل میشود و این
 حرکت سالیانه می گویند
 میرزا بهرام — زمین از آفتاب

بزرگتر است یا کوچکتر ؟
 شیرین — زمین دو کور و سصد
 سی و سه هزار و هفتاد و پنج
 میرزا بهرام — زمین از ماه بزرگتر است
 یا کوچکتر ؟
 شیرین — زمین پنجاه و هفت هزار

جهات اربعه زمین

میرزا بهرام — موقعهای مختلف روی زمین
 چگونه تقسیم می شود ؟
 شیرین — با سنا و چهار طرف
 و اینها را جهات اربعه می گویند
 میرزا بهرام — آیا این چهار طرف
 اسمهای مخصوص ندارند ؟
 شیرین — چرا اینها را شرق
 غرب شمال جنوب میگویند
 میرزا بهرام — شرق که امر است
 شیرین — شرق طرفی را می نامند که آب
 طالع می شود
 میرزا بهرام — غرب که امر طرف است
 شیرین — غرب طرفی را میگویند که آفتاب

از نظر مایب می شود .
 میرزا ابرام — شمال کدام ضمت
 شیرین — در حالتیکه مشرق را دست
 راست و غرب را بدست چپ بنماییم
 روبروی ما را شمال می نامند .
 میرزا ابرام — جنوب کدام طرف است
 شیرین — روبروی شمال جنوب است
 میرزا ابرام — در نقشه این چهار طرف
 چه طور نشان داده میشود ؟
 شیرین — طرف بالای نقشه شمال است
 که اکثر اوقات شکل پیکانی یا عقربه
 می کشند که نوک پیکان یا عقربه در روی
 نقشه سمت شمال است صرف با این
 نقشه جنوب است دست راست نقشه
 مشرق و دست چپ غرب است
 میرزا ابرام — تو گفتی زمین در محور
 خود گردش می کند اگر این طور است
 پس چرا پیکره های که در روی زمین
 هستند نمی افتند ؟
 شیرین — سبب این تفاوتها
 قوه جاذبه زمین است که همه چیز را
 بسوی خود کشیده نگاه داشته مثل

اینکه یکبار چه آهن ربارا بار یسمان از
 وسط اطاق بیاویزید و یکدسته
 سوزن نزدیک آن بیکرند همه سوزنها
 را بخود می کشد و سوزنها او نیز آن
 می مانند .
 میرزا ابرام — تو گفتی زمین کره می است
 اگر این طور است پس این کوهها
 بلند و دره های عمیق چیست ؟
 شیرین — نسبت بلندیاها
 و پستیهای زمین زمین کمتر از نسبت
 ابعاد زمین است بنا بر این
 میرزا ابرام — محور چیست ؟
 شیرین — اگر یک چوب یا میلی
 از بند وانه گردی یک چیز گرد و مدور
 فرو ببرند که سوراخ کرده و سر سر آن
 آن طرف بیرون بیاید بطوریکه از
 هر جای آن بند وانه یا آن چیز گرد
 از این سوراخ بسوراخ دیگر بیایند
 و در تفاوت نخه و مساوی باشد
 جای آن چوب را محور گویند
 میرزا ابرام — به روی بودن زمین
 و آب چه دلیل است ؟

شیرین — و لاطل زیاد است یکی
 از آنجمله این است که کسی که در ساحل
 دریا ایستاده باشد و از دور یک
 کشتی بیاید اول سه و کل کشتی پیدا
 می شود باینکه کم کم که نزدیک آید همه
 و کل بعد خود کشتی نمایان میگردد
 و پنجمین کشتی که از ساحل دریا دور
 می شود و آن کسی که در ساحل دریا
 ایستاده تماشا می کند اول جبهه
 کشتی از نظر او غایب می شود و پس از
 آن باد بان پائین آن درفته و رفته
 باز زیاد شدن بعد سر و کل پائین
 مرئی می شود و این یک دلیل حسی است
 دلیل دیگر چنانچه بار دیده و تجربه کرده
 که دو مسافر بجزی از یک بندری
 از آنها همیشه بسمت مشرق و یکی
 همیشه بسمت مغرب حرکت کرده اند
 و در آخر هر دو بهمان بندر رسیدند
 که از آنجا حرکت کرده بودند دلیل سوم
 خسوف ماه است که بجهت حایل شدن
 جسم زمین فیما بین آفتاب و ماه میان
 زمین مانع تابش نور آفتاب زمین

میشود و سایه اش کمزوری است و این
 علمی الظاهر و لالت میکند در آنکه
 بنده ماده خاک و آب که زمین بر آنها
 مشتمل است معاً کمزوری شکل برایش

افق

میرزا بهرام — افق حسی چیست ؟
 شیرین — افق حسی آن دایره مفروضه
 است که در نظر نگاه کنند و تقسیم
 می کند زمین و آسمان را و از هر حد
 می کند آن مقدار از آسمان را که در
 نظر ناظر نمایان و محدود است
 از آن مقدار دیگر که در نظر او مرئی و
 نمایان نیست و این را افق حسی
 می نامند .

میرزا بهرام — آیا افق همه شهرها
 با هم موافق است ؟
 شیرین — افق شهرها نسبت به بلند
 و پستی مکان و نسبت به بودن و
 نبودن کوهها در آن شهر البته
 موافق نخواهد بود .

میرزا بهرام — افق حقیقی کدام است
 شیرین — افق حقیقی آن دایره
 عظیمه است که تقسیم میکند زمین را
 بدو حصه مساوی در باب افق زمین
 زیادتی از شما شنیده ام و بی این
 از این را بمن نفرموده اید که بجا حفظه
 خود سپارم

تقسیم زمین

میرزا بهرام — روی زمین چه
 طور تقسیم شده ؟
 شیرین — روی زمین بخاک
 و آب قسمت شده و بجهت اینکه قسمت
 آب زیاد است و خشکی کم لهذا ربع
 مسکون میگویند یعنی یک قسمت از
 چهار قسمت کره ارض محل سکناست
 یعنی آدم است و تخمین سه قسمت
 دیگر آب است و آب از پیدا شدن
 امریکا یعنی دنیای جدید و آری
 و بعضی جزایر دیگر تخمیناً یک قسمت
 از سه قسمت آب است و دو قسمت

خشکی

میرزا بهرام — دریاهایت ؟
 شیرین — آب شوری است که
 قسمت زیادی از زمین را احاطه کرده
 میرزا بهرام — رودخانه چلیت ؟
 شیرین — آبهای روان بزرگی را
 که بدریاها می ریزند .

میرزا بهرام — منبع رودخانه چلیت
 شیرین — منبع یک رودخانه عجا
 از جایی است که شعبه اول آن رود

خانه از انجا بیرون می آید .
 میرزا بهرام — دهنه یک
 رودخانه چلیت ؟
 شیرین — انجانی است که رود
 خانه داخل دریای شود .

میرزا بهرام — چشم چلیت ؟
 شیرین — منبع آب شیرین است
 که از زمین بیرون می آید و جاری
 می شود مثل آب بلاغما که در کوهها
 و بعضی بها از شکاف سنگها جوشیده
 کاهی رودخانه بزرگ می شود .
 میرزا بهرام — طرف بالای رود

کدام است ؟
شیرین — طرف بالای رود چیت
که در منبع نزدیک باشد .
میرزا بهرام — طرف پایین رود

کدام است ؟
شیرین — انجانی که نزدیک بدست
میرزا بهرام — طرف راست چپ
کدام است ؟
شیرین — در وقتی که آدم در رودخانه
رویش بخرای آب باشد یعنی روبان
طرف بکنند که آب با بخار روان است
طرف دست راستش راست و طرف
دست چپش را چپ گویند .

میرزا بهرام — دریاچه چیت ؟
شیرین — آب بزرگ است که اطراف
خشکی احاطه کرده باشد مثل دریاچه خشک
و دریاچه کوچکی که ایروان و امثال آنها

میرزا بهرام — استخراج چیت ؟
شیرین — جای کودی است که مانند
کوله های بزرگ برای آبیاری باغات
در راعهت و یا تعمیر شستنها یا عمل آوردن
ماهی درست کرده از آب پرمی کنند .

میرزا بهرام — کول چیت ؟
شیرین — جای بسیار بزرگی که
مخصوصاً در باغها درست کرده با آب
پرمی کنند .

میرزا بهرام — جدول چیت ؟
شیرین — جدول عبارت از
انجور رودخانه است که بجهت وصل
کردن دو دریا یا دو رودخانه به یک
دیگر برای آبیاری باغ و راعهت
با دست آن را کنده باشند .

میرزا بهرام — قنات چیت ؟
شیرین — انجور آنها است که مقنیها
چاهها کنده آب جاری کرده باشند .

میرزا بهرام — بلاغ چیت ؟
شیرین — آن قسم آنها که بخودی
خود از زمین بیرون می آید پیش
هم پر سیدید و کفتم .

در تعریف روی زمین

میرزا بهرام — روی زمین چه طور
تقسیم شده ؟

شیرین — یک حساب روی زمین
 و قسمت بزرگ تقسیم شده و آنها را
 خشکی می گویند .
 میرزا بهرام — خشکی چیست ؟
 شیرین — سمتی از کره زمین است
 که آب دریا انجا را نگیرد باشد .
 میرزا بهرام — در این دو قسمت
 خشکی که ام مملکتها واقع است ؟
 شیرین — در خشکی قدیم یعنی دنیای
 قدیم مملکت اروپا یعنی فرانستان
 و آسیا یعنی مشرق زمین و آفریقا
 یعنی مغرب زمین در آن قسمت دیگر
 دنیا امریکا موجود است که مانیک دنیا
 یا دنیای تازه میگویند چونکه نزدیک
 چهار صد سال است پیدا شده
 میرزا بهرام — آیا دنیا قطعه
 دیگر ندارد ؟
 شیرین — قطعه دیگر هم دارد که
 آنرا استرالیا و یا هولند نام میکنند
 و چندین هزار جزیره های دیگر نیز
 در دریای محیط است .
 میرزا بهرام — پس در این صورت

کره زمین پنج قسمت باید تقسیم شده باشد
 شیرین — بی حساب دیگر پنج قسمته
 مثل اروپا آسیا آفریقا آمریکا
 استرالیا یا اوکیان
 میرزا بهرام — در کره زمین چند
 دولت یعنی سلطنت و پادشاهی
 و جمهوری است ؟
 شیرین — تخمین شصت و شش
 و اگر در موقع خود پیسید تقسیم آنها را
 با چگونگی مملکت با می توأم عرض کرد

در بیان قطعات بزرگ
 زمین

میرزا بهرام — در باب اروپا یعنی
 فرانستان بعضی معلومات بمن بدید
 شیرین — اروپا کوچکترین قسمت
 چنانچه دنیا است اما اهالی انجا از سایر
 قطعات دنیا تمدن تر یعنی با تربیت
 تراست خاکش حاصل خیز و هوایش
 لطیف مردانش در علوم و صنایع
 باهرو باین جهت ترجیح دارد بر سایر

قطعات زمین در فغانستان کنم
 و هر جور میوه ها عمل می آید همه نباتات
 از قبیل قلع و سرب و آهن و طلا
 و نقره پیدا میشود اهل آن سفید
 ولی در سمت جنوب کند و گوان مستند
 دولت های بزرگ معروف آنست
 سوئد و تور و ژاپن تحت هر دو شوکولم
 و اینها که پانچوشت که پهاک
 انگلیس پای تختش لندن که بزرگ
 ترین تخت های دنیا است
 روس تختگاهش پطر بورگ
 پروسیس تختگاهش برلین
 موناخ تختگاهش اشتراوم
 فرانکس تختگاهش پاریس
 بلژیک تختگاهش بروکسل
 باویر تختگاهش مینیک
 اتریش تختگاهش وین
 ایتالی تختگاهش روما
 یونان تختگاهش اتن
 اسپانیا تختگاهش مادریده
 پرتغال تختگاهش لیزبون
 سویس شهر بزرگش ژنو که سلطنت

و اسباب ساعتها را در این شهر زیاد
 می سازند
 عثمانی تختگاهش اسلامبول
 میزرا بهرام — قطعه آسیا چه طوری
 شیرین — بزرگترین قطعه دنیای
 قدیم است اروپا و آفریقا روی هم
 رفتن همین است قدر آسیا باشند
 در آسیا یک در پنج میوه های بسیار
 لطیف لذیذ و درختها و علفها و گلها
 بسیار زیبا و معطر و معدن طلا
 و نقره و آهن و مس و سرب
 و سنگهای جواهر از یاقوت و الماس
 و فیروزه و لعل و معدن نقره
 و زنجیر و سایر معادن دیگر و مروارید
 و مرجان از دریا و دندان فیسل و
 قهوه و چای و ادویه جات معطر و
 مرغهای رنگارنگ و آبهای گوارا را
 زیاد است اهل این قطعه آنها را
 که در سمت شمال ساکنند سفید
 پوست و آنها را که در سمت جنوب
 مستند کند مگوان میباشند و آنها
 بزرگ و معروف این قطعه ایران است

تختگاهش طهران همه عربستان
 که در دست عثمانی است و شهرهای
 معروفش که مدینه و یمن و کربلا
 مشهد و مدفن امام سیدم حسین ابن
 علی ابن ایطالب و بغداد و نجف
 مدفن جناب امیرالمؤمنین و در
 انجاست دولت افغانستان
 تختگاهش کابل ترکستان
 که حال تبصره روس اقتادود
 شهرهای معروفش خیوه بخارا
 نو قنداشکند سمرقند مشهد و
 که قیمت زیادش در دست اعراب
 است و شهر بزرگش کلکته است
 چین که دولت بسیار بزرگ و مشتمله
 که در نفوس دارد پای تختش
 پکن ژاپون پای تختش یوئو
 سلطنت بیدر که در دست روس
 است و شهرهای معروف آنجا
 ایرقوت که میباشد دولت
 ایران و انام و سیام و بعضی
 حکومتهای کوچک دیگر در قطعه
 آسیا است

میرزا بصرام — افریکا چه طور است
 شیرین — از آسیا کوچکتر و
 از اروپا بزرگتر است و بسیار گسترده
 اهلی آن اکثر سیاه و خاصه آنها
 که از زنجبار هستند مردمانش در
 تربیت از سایر ملتها کمتر است بیابان
 و صحراهای زیادی دارد شیرین
 پنک زرافه که کردن جا میشس فل
 نمون و حیوانات بیابانی دیگر
 زیاد است شیرین در سقاق
 ق قراقوش طاووس موطن
 پیدائی شود و اسپهانی غربی اعلا
 جو میوه و جات غنم می آید معدن طلا
 و الماس و فیروزه و بعضی معاون
 دیگر نیز هست شطرنج و ولتهای
 معروف افریکا که تختگاهش
 قاهره تونس مراکش یا ماروک
 آفری که در دست فرانس است
 حرا بلس دست عثمانی است
 زنجبار نوبی و ماغده امیه که در
 انگلیس است و پاره قبایل مختلفه
 مشهور دارد

سیرز ابرام — امریکایچه طور است
 شیرین — امریکارا که دنیای جدید است
 در سال ۱۹۱۹ هجری گریستوف کولومب
 ژنوه کاپتان بعینی ناخدا اورئیس
 کشته بود پیدا کرده از آسیا
 بزرگتر و خاکش حاصل اورست
 محصولات که در سایر جاها موجود نیست
 انجام عمل می آید کند مردم مرصه می و یک
 چیز دیگر که ماینوک می گویند از
 ماکولات غده بومی انولایت یک
 چیز است که قاقاومی گویند و از آنجا
 شکو لا که چیزی است قهوه مانند است
 می کنند شکر قنبا گو و اینل و تفر
 و پنبه زیاد عمل می آید کا و ساله و
 پوستهای اعلی پیدا می شود معادن
 طلا و نقره و الماس و نقره زیاده است
 مر و آید هم پیدا می شود سبب زمین را
 هم از نیکی و نیابان و نیب آورده اند
 پنجمین قنبا کورارنگ اهابلی قدیم
 اینجا شهر مستقر است دولتها و
 شهرهای معروف اینجا اتانینی شهر
 بزرگش و شنگتون نیویورک

دولت مکزیک و جمهوری کولومبی
 و جمهوریهای پاناما و ترلاکوبان کواترا
 پاراک پلاتا اوروک پروس سالوادور
 بلیوی شیلی پاتاگنی و چند جمهوریها
 دیگر و امپراطوری برازیل و نیز یک
 پارچه بسیار بزرگ سمت شمال
 سینک دنیا دست انگلیس است
 سیرز ابرام — قطعه او آسیا و
 چلیت ؛ و قهها
 شیرین — قطعه پنجم دنیا است
 که در سمت جنوب کره ارض واقع است
 جزایر پچ و شمار هستند من جمله جزایر
 بزرگ اینجا استرالیا است که
 دیگر بولند جدید و فلنک جدید
 گویند در این جزایر مردمان وحشی
 و سیاه زیاد هستند محصولاتش
 برنج و جوز هندی و درخت نان و
 میوه و آبغوس فی شکر دارچین
 و میخک و جوز بویا زنجبیل نیل کافور
 و غیره معادن طلا مس سرب هم
 پیدا می شود مرغ خانگی و کبوتر هم نگاه
 میدارند این جزیره دست انگلیس است

کوه الب موم سنی موم
بلان اولیمپ و زودر
اسیا

همالاسک درهیند

بوخادا در چین

لیسبان در شام

طورسینا در فلسطین

ارارات در ارمن زمین کانی
داغی باشد و ماوند در مازندران
السنز در قفقاز
پس اوام در سیلان هند

کیوارکوش اورال در روسیه

در آفریقا
جبال القمر و اقلس
در امریکا

میرزا بهرام — دین آبا لے
فرنگستان چیت ؟

شیرین — مسیحی ستند یعنی بخت
عیسی علیه السلام قایلند لیکن یہودی
یعنی موسوی دشمنی و کمی شیعه دین
ہی مختلف نیز پیدا می شود .

میرزا بھرام — دین اہالی آسیا
ایت ؟

شیرین — سنی شیعہ بت پرست
مسیحی یہودی و چند ادیان دیگر بت
پرست از ہمہ زیاد تر است .

میرزا بھرام — دین اہل افریقا چیت ؟
رین — سنی یہودی شیعہ مسیحی
سنی از ہمہ بیشتر است .

میرزا بہرام — دین اہل امریکا چیت ؟
شیرین — مسیحی زیاد است اما
بت پرست و یہود بسیار کم

میرزا بھرام — کہ بہمانی بزرگ
و نیا کہ ام است و ارتفاع یعنی بلند
انہا از سطح دریای محیط چند متر فراتر
است ؟

شیرین — در اروپا یعنی قطعہ فرنگستان

اکونکا قاق

در اورویا
مومن بلقان و مومن روزا

و بیسیرنی و برنارو

میرزا بهرام — رودخانه های مشهور
دنیا که آنهاست ؟

شیرین — در فرنگستان بلقا
که اسم دیگرش آتل است طول آن
از منبع تا دریای خنجر که با دریای
حاجی ترخان میسکویم بحال بنوع
دانب یا دونای

دریای سیاه ۴۴۴

و مومن دریای فریوز ۲۲۲

در بلقان دریای حاجی ترخان ۳۰۰

ریون از کرهستان دریای ۱۱۰

شیرین از شهر پاریس گذشته دریای چانشر ۹۰

تیمور در دریای سفید ۲۰۰

تیمور از لندن گذشته دریای چانشر ۹۰

نوا از دریای لادو کا به پطر بورخ و تپق ۱۱۰

در آسیا

اولی از سیر بدریای شمال ۶۹۲

فرانت بدریای فارس ۴۵۲

کنک در بندازکن شهر کلکتا بدریای ۴۴۴

امور ۴۴۴

تیقنریغنی و جله بغداد ۲۳۰

یحیون در ترکستان بدریای چاه اورال

یحیون در ترکستان بدریای چاه اورال

در افریقا

نیل از جبال القمر بدریای سفید ۱۱۰

شقال بدریای محیط ۴۴۴

اورانتر بدریای محیط ۲۲۲

در امریکا

آمازون بدریای محیط ۸۸۸

مسی سیپی ایضاً

دسکا براوا در شیلی ایضاً

نواوا در مکزیک ایضاً

میرزا بهرام — مرجه شیرین خافم

آفرین شیرین خافم بعد بهمن راپیش

خواستنه سوال کرد آن خصال بد

که باید از صاحبان آنها خبر کرد که آنها
 بهمن - اول کسی که حق نعمت را
 نشناسد و در حقیت نشیند و ستم
 ندارد و مکار باشد چهارم از روی کوشش
 ستم بر او برسد بر عقا شغال باشد
 پنجم بی حیاء و بی شرم باشد
 ششم حسود و نخعی باشد
 هفتم بی سبب در حق مردم بدگمان باشد
 هشتم خودخواه و خودپسند باشد
 نهم به خود و بی وفا باشد
 دهم از جهل است آن بیست و چهار
 نیک که باید نشان آنها را انداخت
 که آنها است ؟
 بهمن - اول کسی که در بستی
 پایدار و با وفا باشد و درم کسی که
 نیکی و احسان را بداند ستم کسی که به
 صاحبان علم و هنر حرمت و تربیت
 کند چهارم کسی که از کم و غرور و فست و
 فخر پرور کند پنجم کسی که در حالت خشم
 بخورد و نکند و ششم کسی که با شرم
 و حیاء بود و عیب جوئی از مردم نکند
 هفتم کسی که بقدر اعتدال سخاوت

و کرم داشته باشد ششم کسی که با مردمان
 و معاصیان نیک معقول نشست
 و بر خاست کند .

در بیان بنامی

میرزا احمد از پرویز سوال کرد
 در بنامی آنچه یادگرفته است بیان کن
 پرویز - سنگ آهک از دو چیز
 یک است یکی راتقالیسیوم و دیگر
 را آسید کاربون یعنی حامض کربن
 می گویند که جزئی از اجزای هواست
 وقتی که سنگ آهک را در کوره
 می نهند حامض کاربون از آن جدا
 می گشت و هوای شود این است
 که اگر آب روی آهک نختند
 از هم باز می شود بعد که آهک را
 با خاک مخلوط کرد و در بنا بجای
 چون حامض کاربون را به دراز و
 بخود جذب میکند بان قدر
 باره بحالت آهک آید و سنگ
 می گردد و وقتیکه گل و آهک را با

می برند باید ابد خاک داخل کنند
 بلکه ریخت داخل کنند اگر ریخت
 رو و خانه باشد بت و وصفت
 ریخت یک حبه آب خالص و
 خیلی بهم زنند و بیفتد بماند که خوب
 بگرم مخلوط بشود باز هم زود کار پیوندد
 منفعت ریخت آنست که بواسطه
 ریخت خلل و فاسخ زیاد در بنای
 مزبور بهمیرسد و آنست که در همان
 بنا کار رفته منصف کار بونی را زود
 و بهتر خود جذب میکند چون که
 خلل و فاسخ یعنی سوراخهای کوچکی
 زیاد دارد و همان گل آهک زودتر
 سخت و محکم می شود مثل سنگ
 که هیچ سوراخ آن اثر نمیکند اما اگر
 بجای ریخت خاک را داخل کنند
 چند آن محکم نمی شود .
 میرزا ابراهیم — آفرین پروردگوار
 خاطرت مانده .

در بیان سکه ها

میرزا ابراهیم جهانگیر را پیش
 خواسته سوال کرد اساس پولهای
 ایران کدام پول است ؟
 جهانگیر — اساس پول دولت
 ایران بر تومان است .
 میرزا ابراهیم — از چند فلز سکه میزنند
 جهانگیر — از طلا و نقره و مس .
 میرزا ابراهیم — پولهای طلا چند
 نوع است ؟
 جهانگیر — پولهای طلا یکتومان و نیم
 دو هزاری است یک تومان معادل
 دو صاحبقران است چندی
 پنج صاحبقران است و دوهزاری
 دو صاحبقران است .
 میرزا ابراهیم — پولهای نقره کدام است
 جهانگیر — پولهای نقره یکصاحبقران
 که بیت شاهی پول سیاه و بیاض
 و سنا و اما و که و شاهی پول سیاه است
 و پنجشاهی که پنجشاهی سیاه است
 و شاهی نقره که و شاهی پول سیاه
 پولهای مس هم پیششاهی و نیم شاهی است
 میرزا ابراهیم — دنیا چیست ؟

تجرباتی که در دنیا نمود و یک پول
موجودیت آن در این زمان و قیمت
تاریک صاحبقران است و زمان
قدیم است و دنیا عبارت از کتب و
ظلال آن زمان بود .

در بیان وزنهای ایران

میزه ابهرام — ماخذ وزن ایران
چیت ؟
جهانگیر — ماخذ وزن ایران
که در همه شهرهای ایران بیک قرار است
و این مثقال صیه می میکویند که
سوائی مثقال شرعی است بیک مثقال
صیه می چهار دانگ است و هر دانگ
شش نخود و هر نخود چهار گندم است
پس یک مثقال صیه می معادل یک مثقال
چهار نخود است و یک مثقال شرعی
می و نخود .

میزه ابهرام — یک من چیت
مثقال است ؟
جهانگیر — منهای ایران بسیار

مختلف است در هر شهری یکین ملاحظه
است اما مشهور من تبریز است
و در اکثر شهرهای ایران معمول است
و در تبریز آن را من هشت عباسی گویند
و بحساب مثقال ششصد و چهل مثقال
است من دیگر تبریز هزار مثقال است
که اسم دیگرش من جدید است که
در عهد خفران ماب عباس میرزا
و بعد ایران معمول شده من تبریز
در عهد سلطان قازان بنا شده
و تبریز گندم وجود نان و گوشت نیم
روغن و برنج هر جور میوه جات خشک
و تر را با من جدید هزار مثقال خرید
و فروش می کنند اما نقد و شکر و ادویه
جات و تنباکو و امثال آنها را با من
تبریز که هشت عباسی باشد شش را با
من نه عباسی ششصد و شصت مثقال
است خرید و فروش می کنند و مرا
و ادویه و ساو جیلاغ و ادویه منهای
مختلف است .

میزه ابهرام — کیم بچند قسمت
تقیم کرده اند ؟

ملک
من
عباسی
مثقال
چیت
مثقال
است

بنامیکه — دره اقی بهل قسمت و
 قسمی را سیه می گویند اما در تیره
 الی جای های اوربایی ن نصف یکم
 نیم من و نصف نیم من را چارک
 و نصف چارک را سیه نصف سیه
 پونز و نصف پونز و راهم قدرم
 و نصف هم قدرم را سه درم گویند
 میرزا بهرام — پوط و کروانکه که در
 میان مردم مشهور است چیست ؟
 جهانیکه — این برده وزن روس
 است چون بعضی چیزها از قبیل چاق
 و آهن و مس و غیره از روسیه
 بایران میاورند بان جهت در ایران
 این وزنها متداول است یک پوط
 چهل کروانکه یک کروانکه ششادو
 شش مثقال ایران است هفت
 کروانکه است و چهار مثقال ایران
 مطابق یکم تیریز است یا زده کروانکه
 و هم مثقال مطابق یکم جدید است
 یعنی هزار مثقال یک مثقال روس
 است و دو نخود ایران است .
 میرزا بهرام — قیراط چیست ؟

جهانیکه — قیراط معادل چهار کدم
 و نیم است بیت و دو قیراط یک مثقال
 است جواب سباب را با قیراط
 خرید و فروش میکنند .
 میرزا بهرام — دره چیست ؟
 جهانیکه — درهم در مملکت عثمانی
 معمول است نیم مثقال یک درهم است
 میرزا بهرام — چون در نهایی عثمانی
 گاهی در میان تجار استعمال شود
 بان جهت آنها را بشما یا داد و بودم
 حال این بیان کن ببینیم که اساس
 وزن عثمانی چیست ؟
 جهانیکه — اساس و ناخذ وزن
 عثمانیها حقه است که اوقیه یا قیت
 می نویسند —
 یک حقه معادل چهار صد درم عثمانی است
 یک درم چهار دانگ است یک دانگ
 چهار قیراط عثمانی است که هر قیراط یک
 نخود ایرانی است یک قیراط چهار
 کدم است یک مثقال عثمانی ۲۴۰
 قیراط است که یک درهم و نیم باشد
 یک پاتمان عثمانی شش حقه است

یک قطار ۴۴ حقه است یک طی
 حساب قطار است اما از سال ۱۲۹۱
 در کل مملکت عثمانیه وزن و ذرع
 فرانسه را استعمال می کنند .
 میرزا ابرام — طول چسبیت ؟
 جهانگیر — طول وزن هندوستان
 یک طول معادل دو مثقال و نیم است
 یک رطل هندوستان چهل طول
 است .
 میرزا ابرام — اوتر چسبیت ؟
 جهانگیر — اوتر وزن فرنگی است
 یک اوتر معادل دو مثقال نیم
 است .
 میرزا ابرام — ماخذ وزن فرانسه
 چسبیت ؟
 جهانگیر — وزن واحد فرانسه
 گرام است هزار گرام معادل
 یک کیلو است که من فرانسه است
 چهار گرام و نیم معادل یک مثقال
 ایران است یک کیلو مطابق ۲۱۲
 مثقال ایران است .
 میرزا ابرام — ماخذ وزن فرانسه

از کجا است
 جهانگیر — یک ساینم تریاب
 قطب تقطیر شده که با درج سه ما
 کردای فرانس در چهار درجه گرم
 به وزن یک گرام است
 میرزا ابرام — کاتب یعنی چه ؟
 جهانگیر — دره نش و طول
 و عمق برابر باشد مانند بعضی تخت نرد
 میرزا ابرام — ذرع چسبیت ؟
 جهانگیر — ذرعهای ایران مثل
 وزنهای ایران مختلف است هر
 شش یک ذرع مخصوص دارد مثلاً در
 طران و سایر نواحی ایران
 ذرع شاهی شده اول است در اذربایجان
 ذرع تبریزی معمول است
 که تخمیناً دو یک از ذرع شاه زیاد
 تر است و ذرع استه اباد و کرمان
 و خراسان باز اختلاف است .
 میرزا ابرام — یک ذرع را چند
 قسمت تقسیم کرده اند ؟
 جهانگیر — یک ذرع چهار چارک
 است هر چارک دو سیه و پیر

و ذکره دیگر کرده و در بعضی پس یک
 نوع شایسته کرده است که معادل است
 و در بعضی باشد .

میرزا بهرام — در میان تجاریار و
 و مترو مشهور و مشهور اول است
 پس اینها چیست ؟

جهانگیر — یار و احساب انگلیسی است
 و معادل چهار دو کرده شاه است .

میرزا بهرام — یک فرسخ چینه
 فرسخ است ؟

جهانگیر — یک فرسخ ایران تخمیناً
 چهار هزار و چهار صد فرسخ تبریز است

اما فرسخهای تبریز هم با هم موافق
 نیست بهترین است که بحساب متر

فرانسه جواب عرض کنم بحساب
 متر فرانسه یک فرسخ حقیقی پنج هزار

متر است
 میرزا بهرام — از کجا معلوم است که

این حساب تو درست باشد ؟
 جهانگیر — از آنجا که سیمه حمای

فرنگستان دایره خیمه کرده زمین را
 چهل هزار کیلومتر حساب کرده اند .

معادل چهل لیون متر است و حکمای
 متقدمین ملت اسلام دایره فلز
 را پشت هزار فرسخ گرفته اند و هر کیلومتر

فرانسه مطابق پنج هزار متر است پس اگر
 چهل هزار کیلومتر را تقسیم کنیم به فرسخی

پنج کیلومتر می آید که عبارت از پنج هزار
 متر است تر حساب فرانسه است

چون چیت و بعضی پارچه های حریر را
 از فرنگستان میاورند باین سبب

این حسابها و تریبها و بعضی شهرها
 متداول شده

میرزا بهرام — آیا یک ماخذ حساب
 صحیح نیست که همه این حسابها را

اوم بداند و در خاطر خود نگاه دارد ؟
 جهانگیر — چرا ماخذ صحیح و درست

متر فرانس است که الان اکثر دول
 و ملل این اندازه را قبول کرده و آنها

میکنند .
 میرزا بهرام — دلیل صحت آن

چیت و حساب و تقسیمش بچه
 نوع است ؟
 جهانگیر — دلیل صحتش بعد عرض

میکنم حساب و تقسیمش این طور است
 که یک متر بدو قسمت تقسیم کرده هر
 قسمتی را دو سیتمه گویند یعنی ده یک
 متر و هر دو سیتمه را بدو قسمت تقسیم
 کرده هر قسمتی را سائیمه گویند یعنی
 یک متر و هر سائیمه را بدو قسمت کرده
 هر قسمتی را میلیتمه گویند یعنی هزار
 یک متر پس یک متر عبارت از
 سائیمه است .

ذراع معمولی برابر مطابق است با ۱۱۲
 سائیمه ذراع شاه مطابق با ۱۰۴
 سائیمه ذراع روس با ۱۱۰
 سائیمه عود مطابق با ۹۵ سائیمه
 پارو مطابق با ۱۰۱ سائیمه
 ارشین روس مطابق با ۱۱۰ که شاد
 است و معادل ناسائیمه
 سه ارشین روس مطابق یک
 سارین روس است

معاجزه غرق شدگان در آب

میرزا ابراهیم — در باب معاجزه نیکو

توی حوضها و میسین کولها و اشال آن
 افتاده غرق میشوند در سس معصی شبها
 گفته ام حالا آنها را بمن بیان کن
 چنانکه — شاد در سهامی پیش
 فرموده دید این عادت که از دستم در
 میان مردم معمول است که غرق شده
 کارها را از زیر میکنند که از شکم
 بیرون بیاورد بسینه و سرشانها
 منبر نشاند و پاره معاجزه هایابی فایده
 می کنند که اگر غرق فوت نشده باشد
 همان معاجزه سبب فوت او میشود
 میرزا ابراهیم — پس غرق شدگان
 چگونه باید معاجزه کرد ؟
 چنانکه — سیکه در آب غرق میشود
 خواب بظلم باشد خواهد بزرگ تنی طور
 بشه و که نفس او قطع و نفس او زنده
 افتاده باشد باز امیب حیات
 هست ، نباید از او قطع امیب کرد
 بشرطیکه معاجزه های آینه را در حق او
 بعمل آورند . آینه های مشهور و نکست
 مریخ بخرید کرده اند که معصی خاص
 ساخت بعضی ندرت است باره و ده

ساعتی تا دو روز پس از آن
مده اند و مع از معاجه زنده شدن

مخلوق معاجه

اول کسید آب غرق شده است
قطعه کشته و بخت از حرکت باز آید
باید حکم موت او کرد بجا آن حالت
راموت خامی باید لغت سید
بسیب نیت فوت شد آن یک غرق
رامنی توان تشخیص بر با که اینک حب
متوقا متعفن شود

درم سه خنچه بودن
آن بزرگ بفتنه یا سیاهی صورت
و سردی بدن و زبری پوست بدن
عده وقت عدمت موت تحقیقی نمی شود
سیم سیکه در آب غرق شود یا بوسط
ماندن در جانی نفسش قطع شود
مادامیکه اثر تعفن در بدن او ظاهر
نشود نباید صرف نظر از معاجه او کرد
چرا که بعد از پنجاه ساعت معاجه زنده
شدن غرق شدگان زیاد دیده شده

چهارم جن معاجه نباید جمعیت زیاد در
انجا باشد مگر چهار پنج نفر معاجه کنند
و خدمه پنجم محل معاجه که غریق را خوابانند
به او اعی نهند نباید زیاد گرم باشد
با درجه ساینده او درجه و بار و مغان
درجه کافی است و در معاجه نباید تعجل
شود بلکه استهسته و بنظام و
ترقیب معاجه باید کرد

هشتم همیشه غریق را از آب غرق او را
باید دور او را به پهلوی راست خوابانند
از پیشانی او گرفته سرش را
انگ بطن پانین ج کرده و او را
و این او را باز کنند و اگر اسی از
بسی او داخل شکمش شده باشد
بسهولت بیرون بیاید و برای آنکه
آب سهولت بیرون بیاید چسب
دفعه سه غریق را بجائی که اندک
از بدنش پانین تر شود بگذارند ولی
در هر دفعه زیاد از ربع دقیقه نباید
بان حالت ماند و پانزده الی سیست
دفعه عضوین مذکورین هر طوری که حرکت
کرده بهمان طور حرکت بدنند و ده

دقیقه توقف کرده باز پنج مرتبه شروع
 بکنند و همین صورت
 چند دفعه تکرار لازم است و بالنت
 مخصوص یا بواسطه لوله مانند
 یا امثال آن از دهن غریق بجا آید
 مانند نغمه و آشنای معالجه مستوره
 فوق که زیاده از یک دقیقه نباید طول
 کشد پائین شکم و دو طرف سینه
 غریق را باید است و نوبت آ
 پائین بر سرش و او بین که نفس
 کرد و عضوین نه در این بر طور که حرکت
 برده همان طور باید اعانت بر حرکت
 او کنند و چشم در حالت اجرای
 عمل نه نور و بعد از آن غریق را به
 کلیسی یا نمدی اگر نباشد میان گاه
 یا علف پیچیده یا قضای موم یعنی
 اگر هوا سرد است زیاده اگر گرم
 است خفیف تر پوشانیده تا برون
 محل خواب یا مرطوب یا سرد سینه او را
 از سایر اعضایش قدری بلند تر به
 گذارند و سرش را آزاد گذارند
 غرق را حتی الامکان رود

محل خوابش رسانده و بزودی لباس
 را در آورده و بندش را خشک کرده
 پینه شمی یا یک احرامی پوشانند
 و سرش شب گدا و شمی بگذارند
 و آینه در روی تشک شمی یا گاه
 خواب نمیده و برویش لحاف
 شمی یا پنبه بکشند
 و هم یک دو دفعه غریق را بطرف
 راست خوابانند و برای اخراج
 کردن آب از پیشانی کمر گرفته
 سرش را اندک پائین بکند اگر از
 شکم غریق آب یا کف یا مواد بلغمیه
 بیرون نیاید عمل مذکور را مکرر کردن
 عبت است اما اگر فقط شمی به بلغم
 چیزی بیرون نیاید در صورتیکه به
 صعوبت جاری نشود یا انگشت و
 یا قلم مو و امثال آن بکلوش برده
 حرمانش را تسهیل بدینند
 یا زده هم همین که غریق شروع کرد نفس
 کشیدن عملیات یعنی معالجات
 مذکور را فوراً باید ترک و بحالت خود
 نه از نه اگر جان او است شود

نباید زور باز کنند بلکه با پارچه تخت
 بسته بسته باز کنند و برای این
 در بسته نشود میان دانه ها
 باقی وزیری او یک چرخه کرباس
 یا تخت نرم بگذارند
 و از دم در آشنای معای غریق برای
 گرم کردن جسد او میان تبری یا شیشه
 یا ظرفی مناسب آب گرم بریزند و
 از روی لحن سینه و زیر شکم
 و استخوان های که او را گرم کنند
 بوی معده و زیر بغل را زیاد تر از
 جای دیگر بواسطه ظرف مزبور بایم
 کرد سینه و دم برای گرم کردن
 بدن غریق تا تائیری بکنند بعب
 ندارد ولی باقتضای موسم باید
 حرکت کنند یعنی اگر هوا گرم است
 نباید بدن غریق را زیاد گرم کنند
 و در سوای سه و خاصه وقتی که آب
 به ریح بستن برسد باید زیاد وقت
 کرد و گرم کارند اما بچوقت خاصه
 وقت یرون آوردن از آب نباید
 زیاد و جایز درجه گرم کنند

یعنی با درجه ساقه قیراد چهاردهم بر
 گرم کردن وجود غریق و تنفس نمودن
 او در حین اجرای تدبیر لازم مزبور
 زیر بغل بازوها و استخوان های گرم
 روی قلب و ناف پاها و دستها
 را با پارچه فلان پستی باید مالند
 اگر چنانکه سابقا ذکر شد در روی بعضی
 جای های با تالیق آب گرم در میان
 ظرف را کردن ممکن نشود با
 همان پارچه فلاس جای کودی معده
 و پهلوهای جسد و شکم و روی گردن
 پاراد لکت مانند
 یا نزد جگر در حالت غریق اثر حیات
 محسوس شود به دلالت کردن بطور
 مزبور و بدن او را گرم کردن باید مداوم
 بکنند و همین که دیدند میل به تنفس
 دارد آن کارها که مانع سهولت تنفس
 و حرکات طبیعی غریق میشود باید
 ترک کرد شش از دم همین که اثر
 حیات بغرق آمد و شروع به تنفس
 کرد و میل باستنفس شد باید
 قدم موایر بکلوی او اشاره کرده بچسب

در استسراغ او بکنند بنفدیم قبل
از آنکه عقل و هوش غریق بجای
خود بیاید و استعدا و بلعیدن چیزی
را بهم برساند نباید بخورد و شش چیزی
بدیند معند ابرامی قوت پیدا کردن
او بدینش چند قطره عرق عادی
یا عرق کافور دار و طبسای یعنی آب
د او غل اوقی) و او د کولون بچکانند

بفایده نیست

بجدم اگر شکم غریق با دو ورم کرده
باشد با آب نیم گرم اما که کنند
و با آب اما که یک قاشق اش شوری
بکند داخل نمایند

نوزدهم هرگاه در حین اجری
معاجات مندرجه فوق در ظرف
نیم ساعت اثر حیات در حالت
غریق مشاهده نشود و طبساییم
حاضر نشده باشد الوقت از مقعد
غریق دو دستون یا دو دستا کو بکنند
و برای این کار اگر سبب مخصوص
موجود نشود دو عدد چوپوق حاضر کرده
کوله یکی را با تنون پر کرده و سوزانده

و سر آن را بمقعد غریق داخل نموده و
کوله چوپوق دویم را که خالی است متصل
بچوپوق اول کرده از سر این چوپوق
خالی فوت بکنند که دو چوپوق به
بطن غریق برود و این و میسدن
هر دفعه یک دو دقیقه باید طول بکشد
اما نباید شکم غریق زیاد ورم کند
و در میدان تنون در هر ربع ساعت
یک دفعه باید تکرار شود تا سه چهار دفعه
و هر دفعه که دو دستند بطن آن فصل
غریق را از بالا به پایین آهسته آهسته
باید مالش بدینند و هر دفعه که دو
را میدهند با احتمال اینکه مباح
برود های غریق زیاد تر هوایا دود داخل
شده باشد با یک حقنه یعنی اما که اخراج
آن لازم است

بیستم بعد از آنکه حیات غریق عود کرد
در رخت خواب گرم بخوابانند و یک
دو ساعت بحالت خود شش بگذارند
اگر چهره غریق در حالت زردی میان
خواب شروع برنگین شدن بکند
و هنگام بیدار کردن بلافاصله

حالت نوم و قیظ یعنی خواب و بیداری
 بیقصد باین شانه ها و طرف اندرون
 با سبجه با خردول و آرد و مخلوط با آب
 نیم گرم ضما و کنند و پشت گوشها
 هر یک شش تا شش تا زالو بند
 آنرا زالو بارانی حضور طبیب نمایند
 چونکه اخراج خون از غریق و کم
 و زیادی آنرا طبیب بهتر میداند
 میرزا بهرام — بعضی معاجزه های
 دیگر بشما یاد داده ام مثلا هرگاه
 کسی فواق بگیرد که تبری ایشقراق
 می گویند علاجش چیست ؟
 همانکه — علاجش این است
 که انگشتهای خود را بسوراخ های دو
 گوشش گذاشته و با انگشتهای
 کوچک سوراخهای دو بینی را قلم
 بگیرد و کسی یک کاسه آب دم و سرد
 او بگیرد که کم کم و قورت قورت
 بخورد رفع می شود .
 علاج دیگر این است که با دو انگشت
 و مانع خود را قلم فشار داده و بقدر
 امکان جیس نفخس بکند

همانکه — برای ترکیب بدن است
 از سرها شبها وقت خوابیدن دستها
 را با صابون خوب بشویند و بعد آب
 لیمو مالیده بخوابند چند شب کرد
 کنند خوب می شود .
 همانکه — برای دفع مگس و شیشه
 و امثال آن بعد از بستن درها و پنجرها
 یک طرف اطاق یک فالوس
 یا شمع آن شیشه دار بگذارند و روی
 شیشه آنرا با قدری غسل که با کلاب
 یا شراب آمیخته باشد بمالند حیوانات
 مزبور همیشه مزبور می چسبند .

تأثیرات مسکنها و مکانها
 بصحت بدن

میرزا بهرام همانکه گفت در باب
 مسکن و مکان انسان تفصیلا
 به شما یاد دادم من خواهم توانا
 را بیان کنی ؟
 همانکه — نوع نبی آدم از بدو خلقت
 برای محافظت خودشان از تأثیرات